

پیامدهای فقر آموزش روش‌شناسی در دوره‌های آموزشی دانش اقتصاد در ایران

سعید نایب*

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۸۷/۲/۲

«اقتصاددان‌های خوب و شایسته از نوادر روزگار هستند. موضوع ساده‌ای که در آن تنها معدودی ممتازند! احتمالاً علت این تناقض در آن است که اقتصاددان شایسته می‌بایستی از ترکیبی از استعداد‌های نادر برخوردار باشد. او باید به سطح بالایی از استاندارد در چندین مسیر متفاوت برسد و می‌بایستی ترکیبی از استعدادها را که اغلب با هم دیده نمی‌شوند داشته باشد. او باید تا حدودی ریاضی دان، تاریخ دان، سیاستمدار و فیلسوف باشد.»

جان مینارد کینز

«من با آمارتیا سن هم عقیده‌ام که می‌گوید تردستی با چندین توپ به صورت نامناسب (خالی از ظرافت) بهتر از نمایش و وقار در تردستی تنها با یک توپ است. این به معنی آن است که بعضی از دقت‌ها باید فدا شود، اقتصاددان جامع‌نگر ممکن است ترجیح دهد که نظرش با ابهام درست باشد تا این که دقیقاً در اشتباه باشد.»

یل استریتن

«دانشکده‌های اقتصاد دارند نسلی از فاضلان نادان را آموزش می‌دهند که در ریاضیات پیچیده درخشان و بسیار باهوش اما با این حال نسبت به زندگی اقتصادی واقعی معصوم و ساده‌لوح هستند.»

رابرت کانتز

چکیده

هدف این مقاله بیان پیامدهای ناشی از عدم توجه به روش‌شناسی در نظام آموزشی دانش اقتصادی است. موضوعی که نه فقط در ایران بلکه در دانشگاه‌های معتبر جهانی نیز به عنوان یک معضل به شمار می‌آید. اگرچه این امر در ایران ابعاد خاص خود را دارد. مهمترین پیامدهای عدم توجه به روش‌شناسی در این مقاله، ضعف در ادراک فلسفی و به تبع آن در ارزیابی و استفاده از نظریات مناسب، عدم ارزیابی مناسب از امکان کاربرد نظریه در حوزه سیاست‌گذاری، کمیت‌گرایی افراطی و مسئله مشاهده در نظریه‌سازی بیان گردیده است. در پایان نیز به پیامدهای ضعف روش‌شناسی در موضوع لایحه هدفمندکردن یارانه‌ها اشاره گردیده است.

* عضو هیئت علمی و استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

مشاهده گفتگوی دو تن از همکاران در مورد درآمد رانندگان تاکسی موضوعی بود که من را به نگارش این مقاله ترغیب نمود. در این گفتگو هر دو در یک بحث بسیار کمی‌گرایانه با محاسبه زمان رفت و برگشت در هر مسیر و کرایه دریافتی آن و نیز دفعات این رفت و برگشت در یک روز کاری، به محاسبه درآمد آنان پرداخته و نتیجه‌گیری آنان حکایت از وضع مطلوب این گروه در جامعه بود، اما واقعیت آن است که مشاهده زندگی آنان چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. برای من سؤال اساسی این بود که چرا این همکاران به جای چنین محاسبات ریاضی، به مشاهده از نزدیک نمی‌پردازند. اما با اندکی تأمل بدین نتیجه رسیدم که این امر نتیجه نظام آموزش علم اقتصاد نه در ایران، بلکه در بسیاری از نقاط جهان می‌باشد.

به عنوان مثال، کمیسیون فارغ‌التحصیلان اقتصاد که شامل اقتصاددانان برجسته آمریکایی است در سال ۱۹۹۱ گزارش داد که در آموزش اقتصاد بر تئوری و ابزارها به هزینه «خلاقیت» و توانایی حل مسئله تأکید می‌شود و اینکه ضعف اصلی آموزشی اقتصاد کم‌توجهی به برقراری ارتباط بین ابزارها هم به صورت تئوریک و هم از نظر اقتصادسنجی با مشکلات و مسائل دنیای واقعی است. دانشجویان فارغ‌التحصیل که از سایر حوزه‌ها به اقتصاد می‌آیند با کمترین یا هیچگونه دانش در مورد نهادها و مسائل اقتصادی مدرک دکتری می‌گیرند. همچنین انتقاد شده است که خیلی از دانشجویان فارغ‌التحصیل این رشته فاقد توانایی نوشتن و برقراری ارتباط اند (استریتن، ۱۳۸۵).

اما این معضل برای دانش‌آموختگان اقتصاد در ایران با دشواری‌های بیشتری همراه است. این دشواری‌ها از آن جهت است که دانش اقتصادی در ایران رفتاری منفعلانه در روند تاریخی خود داشته و بیشتر تحت تأثیر رشد این دانش در کشورهای صنعتی بوده است. این می‌تواند زمینه‌ساز آن باشد که اقتصاددانان ما به مسائلی بپردازند که شاید اساساً مسئله ما نیستند و این موجب آن می‌شود که راه‌حل‌های متناسب با شرایط اقتصادی ارائه نشوند. این بدان معنی است که علاوه بر روش، ما گاه در مسئله‌ها نیز به صورتی تقلیدی عمل می‌کنیم. اما سؤال اصلی این است که لازمه درک درست مسائل و پیدا کردن پاسخ‌های مناسب چیست.

این مقاله در پی آن است تا نشان دهد که لازمه تربیت اقتصاددانان همه‌جانبه‌نگر توجه به روش‌شناسی و الزامات آن است. از این رو، تلاش خواهد شد تا نشان داده شود روش‌شناسی چه توانایی‌های ایجاد نموده که به رشد این شاخه از معرفت بشری کمک خواهد نمود.

چیستی روش شناسی

از زمانی که اقتصاد به عنوان یک علم مورد توجه قرار گرفت، بحث پیرامون چگونگی تبیین گزاره‌های این علم و سنجش اعتبار آن نیز مورد بحث محافل علمی قرار گرفت، این همان مبحثی است که به عنوان روش شناسی^۱ نیز یاد می‌گردد. در واقع روش شناسی، عبارت است از مطالعه روابط میان مفاهیم نظری و نتیجه‌گیری‌های تأیید شده در مورد جهان واقعی. به ویژه روش شناسی، شاخه‌ای از علم اقتصاد است که به بررسی نحوه توجیه و اثبات نظریه‌های اقتصادی و دلایل ارجحیت آنها بر یکدیگر از جانب اقتصاددانان می‌پردازد. روش شناسی رشته‌ای توصیفی از علم است یعنی آنچه اغلب اقتصاددانان انجام می‌دهند و در عین حال رشته‌ای دستوری است یعنی آنچه اقتصاددانان برای پیشرفت علم اقتصاد باید انجام دهند (بلاگ، ۱۳۸۰: ۱۸).

این در حالی است که به ندرت می‌توان دستگاه نظری را پیدا نمود که بتواند تبیینی همه جانبه از پدیده مورد بحث داشته باشد. به طور معمول، هر دستگاه نظری ناگزیر از جداسازی برخی اطلاعات در جهت تبیین است و در نتیجه برخی اطلاعات از این دستگاه خارج می‌گردد.

بدیهی است که اطلاعات خارج شده بایستی از اهمیت کمتری برخوردار بوده و تبیین را با مشکل مواجه نکنند. با گزینشی شدن اطلاعات، تفاوت‌های بین تبیین‌های مختلف نیز آغاز شده و از اینجا به بعد بحث پیرامون نظریه‌های رقیب آشکار می‌شود.

اما لازمه‌های یک تبیین کارآمد در اقتصاد عبارتست از:

- وجود روابط علی در توضیح پدیده‌های اقتصادی
 - این تبیین‌ها می‌باید ریشه در تحلیل شرایط فاعلان اقتصادی داشته باشد.
 - تبیین می‌باید دارای پشتوانه تأییدات تجربی باشد
- بدین معنی روش انتخابی بایستی مبتنی بر نکات زیر باشد:

اول آنکه، روش انتخاب شده در تحلیل بایستی اطلاعات تأثیرگذار در مطالعه را پوشش دهد، در غیر اینصورت روش مذکور نمی‌تواند تبیین مناسبی باشد.

دوم آنکه، آن چیزی که یک روش تبیین را بر روش‌های دیگر برتری می‌دهد، وجود مشاهدات تجربی است.

اگر چه، «از نظر واقع، هیچ دلیل قاطعی برای رد یک نظریه نمی‌توان ارائه کرد، چون این امکان همیشه وجود دارد که بگوییم نتایج تجربی حاصل قابل اطمینان نیستند یا آنکه شکاف‌های موجود نتایج حاصل از آزمایش و نظریه مورد نظر تنها در ظاهر بوده و همراه با

پیشرفت درک ما از مسئله از بین خواهد رفت (پوپر^۲، ۱۹۶۵).

بنابراین، تنها قواعد روش‌شناختی به عنوان یک قرارداد، توانایی ترجیح یک برنامه پژوهشی را بر سایرین فراهم می‌سازند. این قواعد روش‌شناختی شامل چگونگی حل مسائل به وسیله نظریه، درجات آزمون‌پذیری آن و شدت آزمون‌پذیری است که این نظریه از سر می‌گذراند، می‌باشد (پوپر، ۱۹۷۲).

جایگاه روش‌شناسی در نظام آموزشی دانش اقتصاد در ایران

مروری بر واحدهای آموزشی رشته اقتصاد نشان می‌دهد که متأسفانه در هیچ یک از مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های ایران اعم از دولتی و آزاد اسلامی، روش‌شناسی به عنوان یک واحد درسی ارائه نمی‌گردد و تنها در تعداد بسیار محدودی از دانشگاه‌ها در سطح دکتری این واحد به صورت اختیاری ارائه می‌شود. به عبارت دیگر، قریب به اتفاق دانش‌آموختگان اقتصاد در ایران در حوزه روش‌شناسی چیزی فرامی‌گیرند و تنها عده محدودی بنا به علائق شخصی در این حوزه آموزش می‌بینند. از سوی دیگر، نهادهای تخصصی در حوزه‌های مختلف اقتصادی و شکل‌گیری مکاتب اقتصادی در دانشکده‌های اقتصادی در ایران تاکنون به صورت جدی شکل نگرفته است تا اینکه در انتظار نهادی در حوزه روش‌شناسی باشیم.

بنابراین ناتوانی دانش‌آموختگان نظام آموزشی اقتصاد در ایران نیازی به استدلال‌های پیچیده ندارد. این در حالی است که ضعف در این حوزه پیامدهای بسیاری برای این رشته به همراه خواهد داشت که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

روش‌شناسی و پیامدهای فقدان آن روش‌شناسی و ادراک فلسفی

اقتصاد به عنوان یک علم اجتماعی و برنامه پژوهشی رفتار انسانی و جامعه، همواره به دنبال شرح پدیده‌های پیرامون خود است. تحولات جامعه انسانی در گستره اقتصادی، اندیشمندان اقتصادی را مجبور به توضیح آنها و گاهی به تعدیل و تطابق در اندیشه‌های خود واداشته است.

از این منظر، فیلسوفان علوم اجتماعی [از جمله اقتصاد] در مرز بیان تحقیق تجربی و تحلیل محض فلسفی قرار خواهند گرفت و دو هدف خواهند داشت: یکی، عمیق‌تر کردن درک فلسفی ما از علوم اجتماعی به مدد بررسی دقیق نمونه‌های واقعی پژوهش و

تئوری پردازی در این علوم، و دیگری فراهم آوردن پایه‌ای برای پیشرفت در علوم مذکور به مدد فراهم آوردن اندیشه‌های اصلی تئوریک و تحلیل دقیق آنها (لیتل، ۱۳۷۳: ۴). این چارچوب باید رویکرد هر برنامه پژوهشی در اقتصاد باشد.

هر برنامه علمی پژوهشی شامل چهار بخش مسئله، روش‌شناسی، نتایج و نقد (ارزیابی) می‌باشد و هر یک از آنها نقش و جایگاه مهمی در تقویت مطالعه علمی برعهده دارد. شناسایی مسئله مورد مطالعه از آن جهت اهمیت دارد که در صورت عدم شناخت و درک مناسب از مسئله، شناسایی راه حل آن لاجرم تصادفی خواهد بود. این امر زمانی اعتبار برنامه علمی پژوهشی را با تردید مواجه می‌سازد که این برنامه علمی پژوهشی اقتباس یا تقلیدی از سایر مطالعات باشد. این بدان معنی است که احتمال آنکه مسئله پیش روی پژوهش‌های علمی علیرغم شباهت‌های کلی، به لحاظ ماهیت متفاوت باشد، وجود دارد. به عنوان مثال آیا ضعف در رقابت‌پذیری در یک اقتصاد ملی ناشی از کمبود سرمایه است یا آنکه این امر ناشی از فقدان حمایت‌کاری دولت است یا ناشی از فقدان مالکیت کارا است و ... در این میان، فقدان رقابت‌پذیری مسئله اصلی اقتصاد است. اما چنانچه مسئله (مشکل) به درستی درک نشود، اتخاذ راه حل یا روش برخورد مسئله می‌تواند نادرست باشد.

۲۰۱

نکته دیگر به روش‌شناسی برنامه علمی پژوهشی باز می‌گردد. پس از آنکه مسئله مطالعه علمی شناخته شد، گزینش دستگاه نظری مناسب برای پاسخگویی به مشکل ضروری است. دستگاه‌های نظری هر یک دارای ویژگی، ابعاد و محورهای کلیدی متفاوت هستند و بدیهی است در مواجهه با برخی مسائل از نقاط قوت بیشتری برخوردارند و در برخی مسائل دیگر دارای کاستی‌هایی هستند. از اینروست که شناخت مناسب مسئله و گزینش روش مناسب ضروری است. به عنوان مثال چنانچه مشکل رقابت‌علتی با ماهیت تاریخی داشته باشد، لذا دستگاه نظری که پایه اطلاعات تاریخی ندارد، بدیهی است که دستگاه نظری مناسبی نمی‌باشد.

حال توجه بدین نکته ضروری است که نتایجی که از درون دستگاه‌های نظری متفاوت حاصل می‌گردد، با هم متفاوت خواهد بود. ضمن آنکه هر برنامه علمی پژوهشی مبتنی بر نتایجی است که توانایی پیش‌بینی را فراهم می‌آورد. این از آن جهت اهمیت دارد که چنانچه برنامه‌ای علمی پژوهشی دارای خصلت پیش‌بینی (تعمیم) نباشد، امکان استفاده در آن جهت که سیاست‌گذاری تعبیر می‌شود، وجود ندارد. لذا ضرورت استفاده از روش‌های جایگزینی با قابلیت سیاست‌گذاری در این زمینه ضروری است.

اما مهمترین بخش هر برنامه علمی پژوهشی ارزیابی یا نقد آن می‌باشد. اعتبار یک دستگاه نظری به روش علمی آن بازمی‌گردد. روش علمی می‌تواند در دو معنا مورد استفاده قرار گیرد. روش گردآوری و روش داوری. توجه به این موضوع ضروری است که آنچه در مورد روش علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش داوری است. در واقع به روش‌هایی که یک فرضیه‌های یک دستگاه دستگاه نظری مورد ارزیابی و داوری قرار می‌گیرد. زیرا روش گردآوری یکی دو تا نیست، بی‌شمار و گوناگون است. روش گردآوری به سوابق شخصی، روان‌شناسی به یک اعتبار باز می‌گردد (سروش، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

در روش داوری به حق و باطل و غربال کردن داده‌ها پرداخته می‌شود. از اینجا به بعد بحث ارتباط دستگاه‌های نظری با مشاهده مطرح می‌شود و نسبت نظریه‌های علمی با مشاهده یا تأیید یا اثبات و یا ابطال است. سؤال این است که از گزاره‌های شخصی چگونه به گزاره‌های کلی می‌رسیم، این سؤال برقراری رابطه‌ای منطقی است که در دنیای ذهن محقق شکل می‌گیرد و در دنیای خارج به دنبال برقراری ارتباط نمی‌باشد. اگر در چارچوب منطقی به این نتیجه برسیم که، هیچ چیز قابل اثبات وجود ندارد، آنگاه صحبت از تأیید و ابطال به میان می‌آید.

پوپر معتقد است:

«الف - روش علوم اجتماعی (همچون علوم طبیعی) آزمودن راه حل‌های آزمایشی و موقت برخی مسائل است، مسائلی است که سرآغاز پژوهش‌های ما هستند و یا در طول روند پژوهشی پدید می‌آیند. راه حل‌ها پیشنهاد و نقد می‌شوند. اگر راه حل پیشنهادی نقد پذیر نباشد، آن را به عنوان راه حل غیرعملی کنار می‌گذاریم (ولو به طور موقت).»

ب - اگر راه حل پیشنهادی نقد پذیر باشد، می‌کوشیم تا آن را ابطال کنیم. نقد کوششی برای ابطال است.

ج - اگر راه حل پیشنهادی در برابر نقد تاب آورد، آن را موقتاً می‌پذیریم و به ویژه آن را موضوعی درخور نقد و بحث تلقی می‌کنیم.

بنابراین، روش علم عبارتست از؛ ارائه راه حل‌های موقت برای مسائل مبتلا به ما، یعنی ارائه حدس‌هایی که تحت مهار نقدهای سخت و جدی قرار می‌گیرند، این روش بسط آگاهانه و انتقادی روش آزمون و خطاست»^۲.

لازم به ذکر است که این بخش در قلمرو خود برنامه پژوهشی می‌باشد و علاوه بر نقدهایی است که از بیرون مطالعه علمی پژوهشی بر آن وارد می‌گردد. در این بخش از مطالعه

پژوهشی، ارزیابی پژوهشگر از مطالعه خود، همراه با بیان نقاط قوت و ضعف و استدلال‌های روش و دستگاه نظری اتخاذی را به همراه خواهد داشت.

اما واقعیت آن است که بیان درست مسئله، انتخاب روش مناسب، نتایج قابل اتکا و نیز ارزیابی و نقادی هر مرحله از برنامه‌های پژوهشی نیازمند تسلط بر مبانی روش شناختی می‌باشد و از این روست که روش‌شناسی در هر شاخه علمی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد.

بنابراین، اگر گفتار پوپری در مورد هم‌وردی دائم بین نظریه‌های اقتصادی را قبول کنیم و حتی اگر قبول نیز نکنیم، انتخاب نظریه‌های مناسب یک پدیده اقتصادی نیازمند به درک مناسبی از نحوه شکل‌گیری و مفروضات پدیده‌هاست و از این رو، روش‌شناسی در این زمینه بسیار راهگشاست. این موضوع برای پدیده ایران که به طور معمول از روش نظریه‌های وارداتی بهره می‌گیرد، زمینه‌ساز انتخاب و بهرگیری از نظریه‌های وارداتی مناسب‌تر خواهد بود.

روش‌شناسی و رویای کاربرد نظریه (سیاست‌گذاری)

اکثر اقتصاددانان مدرن معتقدند که «نظریه‌ها باید آزمون‌پذیر باشند، یعنی ابزار مفید برای آزمون آنها مقایسه پیش‌بینی‌هایشان با واقعیت است، یعنی این که دقت در پیش‌بینی اغلب مهمترین ویژگی یک نظریه است و رتبه‌بندی نسبی نظریه‌ها باید براساس قدرت و میزان تأیید یا تقویت این نظریه‌ها باشد^۴. اما سؤال اصلی آن است که بر اساس چه مبنایی می‌توان از صحت پیش‌بینی‌ها اطمینان داشت.

بدیهی است که روش آزمون خطا برای سیاست‌های اقتصاد روش بسیار خطرناکی بوده، به ویژه برای آن دسته از سیاست‌هایی که کلان اقتصاد ملی را مورد هدف قرار می‌دهد و اشتباهی کوچک هزینه‌های بسیار زیادی را به جامعه تحمیل نموده که در اکثر موارد غیرقابل جبران خواهد بود.

به عنوان مثال، نتایج اقتصادی ناشی از سیاست‌های تعدیل در ایران یا امریکای لاتین که پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بسیاری به همراه داشته است، به طوری که کشورهای امریکای لاتین از دهه اجرای این سیاست‌ها به عنوان دهه از دست رفته یاد می‌کنند. بی‌شک میزان خسارات تحمیل شده بر این کشورها قابل ارزیابی نخواهد بود. لازم به ذکر است که حتی در حوزه‌های خرد نیز آزمون و خطا نمی‌تواند توجیه داشته باشد.

بنابراین، در چنین شرایطی ورود مباحث روش‌شناسی به مباحث سیاست‌گذاری نقش بسیار حیاتی می‌تواند داشته باشد، موضوعی که در مباحث اقتصاددانان ایران پیرامون

سیاست‌های مورد بحث مغفول می‌ماند. کافی است به مجموعه مناظراتی که در خصوص لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها مطرح می‌شود، نگریسته شود که بیشتر مباحث در حوزه‌های اجرایی شوک درمانی یا تدریجی و از این قبیل بوده و مباحث عمیق‌تر روش‌شناسانه‌ای همچون مفهوم یارانه یا عدالت مغفول می‌باشد.

روش‌شناسی و مسئله کمیت‌گرایی

مروری بر تاریخ شکل‌گیری علم مدرن که در عصر روشنگری صورت پذیرفته است، نشان می‌دهد که علم جدید دارای چند خصلت اساسی می‌شود که یکی از آنها کمی شدن است. ادعای علم مدرن دقیق شدن است و ریاضی به عنوان مشخصه علم دقیق مطرح می‌شود. لاجرم هر آن چیزی که غیردقیق است طرد می‌شود، مگر آنکه قابلیت تحویل^۵ به کمی شدن را داشته باشد. این امر با ورود به اقتصاد موجب آن شد که آن بخش از ویژگی‌های رفتار انسانی مورد توجه قرار گیرد که قابلیت تحویل به ریاضی داشته باشد و سایر اوصاف غیرقابل کمی طرد گردید. مباحث اقتصاددانان اولیه در خصوص قانون مطلوبیت اصلی گویای این تلاش بوده است. اما این قاعده به همین جا ختم نگردید و گسترش ریاضی در سایر حوزه‌ها هر روز بیشتر شد تا اینکه امروزه اقتصاددانی که از روابط ریاضی استفاده نمی‌کند، به سختی مورد پذیرش سایر اقتصاددانان قرار می‌گیرد.

اما استفاده زیاد از ریاضیات در اقتصاد با دو خطر همراه است:

اول، همان‌گونه که دیدیم، اعتبار ممکن است اشتباهاً به جای حقیقت استفاده شود. استنتاج از مدل‌های مصنوعی برای تشریح و تحلیل دنیای واقعی می‌تواند اشتباه باشد. دوم، زمان و تلاشی که صرف استنتاج قضایا می‌شود، می‌تواند به هزینه بررسی شرایط و حوادث واقعی تمام گردد.

نتیجه این می‌شود که مسائل و تکنیک‌هایی که به درک ما از دنیا کمک می‌کنند نادیده گرفته می‌شوند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اقتصاد از هر دو لطمه دیده است (استریتن، ۱۳۸۵).

کینز که خودش بدون شک ریاضیدان بود چنین نوشت:

«علائم مربوط روش‌های ریاضی کاذب در فرمول‌بندی یک سیستم تحلیل اقتصادی ممکن است باعث شود که نویسنده پیچیدگی‌ها و بهم وابستگی‌های دنیای واقعی را در ماریچ‌های تو در توی ظاهر فریب و علائم غیرمفید از دست بدهد.»^۶

مروری بر مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته شامل رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری نشان‌دهنده سیطره کمی‌گرایی بر این پژوهش‌ها بوده و این امر از یک سو گویای ناتوانی نظام آموزشی از سوق دادن پژوهش‌ها به سمت سایر حوزه‌های پژوهشی دانش اقتصادی است، بیانگر ناتوانی استادان و دانش‌آموختگان در حضور در چنین عرصه‌هایی است و ناتوانی بدون گسترش مباحث حوزه روش‌شناسی مرتفع نخواهد گردید.

روش‌شناسی و مسئله مشاهده

یکی از مسائل کلیدی در هر برنامه پژوهشی مسئله عینی کردن متغیرها در هر دستگاه نظری یا به عبارت دیگر روایی مسئله مشاهده است. اقتصاد به عنوان یک برنامه پژوهشی تجربه‌گرا ناگزیر از ارائه مشاهداتی در جهت اثبات نظریه‌ها می‌باشد و در این چارچوب نظریات و دستگاه‌های نظری مختلف در چارچوب روش‌شناسی خود مبادرت به ارائه متغیرهایی در این جهت می‌کنند. این نکته بدیهی است که ماهیت و نحوه مشاهده نقش مهمی در نتایج مطالعه و روایی آنها خواهد داشت.

به عنوان مثال در حالی که بخش مهمی از رفتار بنگاه‌ها در چارچوب دستگاه نظری نو. کلاسیکی مبتنی بر واحد تحلیل نهایی است، اما در دنیای واقعی بنگاه‌ها اساساً از این متغیر اطلاعی ندارند و مشاهده می‌شود که در این رویکرد، این متغیر در چارچوب مدل‌های ریاضی و توابع تولید خاص مبادرت به اندازه‌گیری می‌شود. این در حالی است تا زمانی که نگاه عمیق روش‌شناسانه به این موضوع وجود نداشته باشد، امکان ارزیابی مناسب از نتایج این برنامه پژوهشی ممکن نخواهد بود.

چگونگی تربیت کارشناسان همه‌جانبه‌نگر

«کسانی از ما که توضیحات کینز را در مورد اقتصاد و اقتصاددانان می‌پذیرند (یا اگر تجویزی باشند) ممکن است این مسئله را برجسته نمایند که چه نوع آموزشی اقتصاددان خوب را پرورش می‌دهد.

توصیه من این است که ما باید بعضی از جنبه‌های فنی اقتصادی را که در مقطع کارشناسی این قدر بر آنها اصرار ورزیده می‌شود (که بعدها می‌توان آنها را آموخت) به نفع اجباری کردن موضوعاتی نظیر، فلسفه، علوم سیاسی، تاریخ اقتصادی نادیده بگیریم» (استریتن، ۱۳۸۵). در این چارچوب توجه به موارد زیر ضروری است:

منطق:

برخورداری از دانش خوب در منطق و تئوری، اقتصاددان را به شکل دهی و تبیین نظریه‌های اقتصادی بهتر سوق خواهد داد. تئورسین اقتصادی بهتر تبدیل را می‌سازد. تبیین به معنای عام آن، پیچیدگی مسئله‌ای را آشکار کردن یا به تعبیر دیگر زدودن و عقل پسند کردن جوانب نامفهوم هر پدیده‌ای است. در تبیین دو کار مهم می‌بایست صورت گیرد: نخست آنکه پدیده تعلیل شود، یعنی علت وقایع گفته شود، دوم آنکه ارتباط بین وقایع نشان داده شود (سروش، ۷۹: ۱۳۷۴).

روش چگونگی ارتباط بین وقایع، منطق قیاس می‌باشد. منطق قیاسی نظریه‌ای است درباره اعتبار استنتاج‌های منطقی یا نسبت منطقی میان نتایج و مقدمات شرط ضروری و تسلیم اعتبار یک نتیجه منطقی از این قرار است: اگر مقدمات یک استنتاج معتبر صادق باشد، نتیجه آن استنتاج نیز بالضروره صادق است. این در واقع نظریه انتقال صدق از مقدمات به نتیجه است و در عین حال نظریه انتقال کذب از نتیجه به دست کم یکی از مقدمات می‌باشد»^۷.

بنابراین فرآیند تبیین و نظریه‌سازی یک فرآیند عقلی است. اما نکته مهم در این زمینه چگونگی برقراری ارتباط بین وقایع و پدیده‌ها است که به دو صورت تفسیر و تحویل صورت می‌پذیرد. در تفسیر همیشه قوانینی که در سطح نازل ترند بر حسب یک قانون که از عمومیت بیشتری برخوردار است، بیان می‌شود. به عبارتی قانون نازل تر از قانون عام تر نتیجه می‌شود. اما در تحویل یک تصور بر حسب تصور دیگر بیان می‌شود. به عبارت دیگر، دو موضوع که از یک جنس نیستند با یکدیگر مرتبط می‌شوند. مهمترین وجه برقراری ارتباط در تحویل، قضایای سینتتیک یا تالیفی هستند. بدین معنی که این دو واقعه در عالم خارج لازم و ملزوم یکدیگرند (سروش، ۹۰: ۱۳۷۴).

از این موضع است که سرآغاز اختلاف بین نظریه‌های مختلف به ویژه در علوم انسانی آغاز می‌شود و مباحث مربوط به تحویل روا یا ناروا آغاز می‌گردد. بنا به عقیده کاپلان «یک چیز وقتی تبیین شده است که با دسته‌ای از عناصر دیگر چنان مرتبط شده باشد که با هم نظام واحدی را تشکیل دهند. ما هر چیز را با شناخت آن به عنوان یک بخش ویژه از یک کل سازمان یافته درک می‌کنیم». بنابراین، الگوی منطقی و بنیانی تمامی تبیین‌ها عبارت است از استنتاج قیاسی (منطقی) که مقدماتش شامل یک نظریه و پاره‌ای شرایط اولیه است و نتیجه اش تبیین خواه»^۸. از این رو است که آشنایی دانش‌آموختگان دانش اقتصادی به منطق نقش بسیار مهمی در بهبود و ارتقای پژوهش‌های آنها خواهد نمود.

فلسفه اخلاق:

علم اخلاق متکفل بحث در رفتار آزاد است تا آنجا که انسان در انجام این اعمال مجبور نیست، اخلاق است که دستور می دهد که اعمال با نیت خوب انجام شوند. در جریان اصلی ادبیات اقتصادی پایه اطلاعاتی اخلاق از تحلیل های اقتصادی خارج گردیده است. این امر ناشی از فرض انسان عقلایی مورد نظر اقتصاد است که در فضای اطلاعات کامل به فعالیت می پردازد.

از این رو، فرد انسان در معرض آزمون های اخلاقی قرار نخواهد گرفت، چرا که به دلیل اطلاعات کامل، در جریان مبادله افراد فضایی برای فرصت طلبی نداشته که در معرض آزمون های اخلاقی قرار گیرند. از آنجایی که در دنیای واقعی این فروض کاربرد خود را از دست می دهند، ارزش ها در تصمیم سازی های افراد نقش مؤثری داشته و از این رو، تبیین آنها بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

از سوی دیگر، ارزش ها از زاویه ها وارد نظریات اقتصادی گردیده است. به عنوان مثال فروض ذکر شده فوق نتیجه یک نظام ارزشی خاص می باشد. بنابراین «یک آموزش خوب در فلسفه اخلاق و همچنین سیاست کمک می کند تا اقتصاددانان از جانبداری های پنهان متعددی که در دلایل و توجیحات اقتصادی وجود دارد و یا عواملی که قاچاقی وارد ساختار ارزشی اقتصاد شده اند و همچنین طبیعت گرای گمراه کننده (پرش از «است» به «باید») اجتناب کنند و یا حداقل این خطاها را کاهش دهند و این مسئله نیز موجب صرفه جویی در وقت و انرژی در مورد کشمکش های باطل و بی حاصل می گردد البته آموزش فراتر از کسب مهارت یا قابلیت است و شامل فراگیری، طرز فکر و نگرش نیز هست».

به قول استریتن بهتر آن است که دانشجویان نه صرفاً علاقمند به متدولوژی بلکه علاقمند به واقعیات و حل مسئله باشند و از قلمرو و محدودیت های تکنیکی که به آنها آموزش داده می شود آگاه باشند و با شک و تردید، متواضعانه و البته همراه با عزت نفس به موضوع نگاه کنند.

فلسفه سیاست:

سیاست شامل روش خاصی از تصمیم گیری در باره تولید و توزیع منابع است. نظام توزیع سیاسی بر خلاف اقتصاد که از نظر حقوقی بر مبادله داوطلبانه تأکید دارد، مستلزم اقتدار و قدرت است. این در حالی است که این امر می تواند نقش بسیار مهمی در انتخاب های

عاملین اقتصادی بر جای گذارد. البته تبیین این امر در چارچوب نظریات اقتصادی رقیب متعددی از جمله نهادگرایی، نهادگرایی جدید و مارکسیستی بیان گردیده است و البته جریان اصلی اقتصاد این امر را با برجسته نمودن سازوکار بازارهای رقابتی مسائل حوزه قدرت و سیاست را از تحلیل‌ها خارج نموده است.

این در حالی است فرض عدم ارتباط حوزه قدرت به انتخاب‌های اقتصادی اگر چه در عالم نظری ممکن، ولی در دنیای واقعی امکان‌پذیر نبوده و هر انتخاب اقتصادی توسط عاملین اقتصادی اعم از بنگاه‌ها، مصرف‌کنندگان و دولت بدون ملاحظات حوزه قدرت غیرواقعی است. از این رو، درک اقتصاددانان از مسائل این حوزه ضروری به نظر می‌رسد.

تاریخ:

«تاریخ مهم است. اهمیت تاریخ صرفاً به این دلیل نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به دلیل آن است که حال و آینده به واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارد. گذشته انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد و گذشته را فقط در قالب حکایت تحول نهادهای می‌توان فهمید» (نورث، ۱۳: ۱۳۷۷: ۱۳).

در واقع تاریخ می‌تواند انتخاب جوامع را محدود نماید. اما موضوع آن است که وفاداری به آموزه‌های اقتصاد مرسوم، به معنی همگرایی اقتصادهای جهان در بلندمدت دارند و از این رو، تاریخ به عنوان پایه اطلاعاتی در تحلیل‌های اقتصادی نقش چندانی ندارد. این در حالی است که در دنیای واقعی، واگرایی عمیقی بین اقتصادهای جهان وجود داشته است. بنابراین، درک عمیق به روند تاریخی جوامع نقش مهمی در شناخت رفتار عوامل اقتصادی دارد.

لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها و غفلت‌های اساسی در حوزه روش‌شناسی

جامعه دانش‌آموختگان علم اقتصاد در ایران در دوره‌های که مباحث مربوط به هدفمند کردن یارانه‌ها در حال بحث بود، در معرض یک آزمون جدی قرار گرفته است. آثاری که این طرح بر جای می‌گذارد می‌تواند آینده اقتصادی ایران را برای مدت‌های طولانی دستخوش امواج آن کند. اما سؤال اساسی آن است که آیا این موضوع در چارچوب یک مبنای روش‌مند مورد ارزیابی قرار گرفته است. مروری بر مجموعه مطالب منتشر شده نشان دهنده آن است که بهبود الگوی مصرف از تغییر ساز و کار قیمت و از سوی دیگر، ادعای عادلانه کردن آن به

عنوان مهمترین دفاعیه‌های طرفداران این لایحه عنوان می‌شود. اما در این زمینه غفلت‌های اساسی زیر ملاحظه می‌شود:

عدم توجه به همه الزامات یک نظریه

تئوری قیمت جریان اصلی دانش اقتصادی است که در اولین گام دانش‌آموختگان دانش اقتصادی در قالب نمودارهای عرضه و تقاضا با آن مواجه می‌شوند و این امر را به عنوان یک قانون مقدس فرا می‌گیرند. در اینجا بحث اصلی رابطه اصلی مقدار تقاضا شده و عرضه شده با قیمت برقرار می‌باشد و در فرازی کوتاه به ثبات سایر شرایط اشاره می‌گردد و به عنوان موضوعی حاشیه‌ای مطرح می‌شود.

بعدها نیز این موضوعات حاشیه‌ای فراموش می‌شود و پایه تحلیل همان قیمت خواهد بود. عدم توجه به منطق شکل‌گیری این تئوری قیمت و به عنوان مثال استخراج منحنی تقاضا در کتب درسی اقتصاد موجب شکل‌گیری برخی از موارد به عنوان امور بدیهی چنان ذهنیتی ایجاد می‌نماید که شک در مورد نزولی بودن تابع تقاضا و امکان استخراج منحنی تقاضا می‌تواند مورد تمسخر قرار گیرد.

این در حالی است که این یکی از مباحث در حوزه تاریخ اندیشه اقتصادی و فلسفه اقتصادی است. ضعف ادراک فلسفی به ویژه در حوزه دانش منطق و عدم تسلط بر چارچوب‌های روش‌شناسی موجب عدم توجه به الزامات نظریه گردیده است. دانش‌آموختگان اقتصاد به طور معمول فراموش می‌کنند که مبنای اصلی در اقتصاد قیمت‌های نسبی (واقعی) و نه قیمت‌های اسمی می‌باشد.

از سوی دیگر در این زمینه آنچه اهمیت دارد تعادل بین بازارها می‌باشد و این در حالی است بدون مطالعه‌ای در این زمینه تنها به گمانه‌زنی در این حوزه پرداخته می‌شود. اینکه در چارچوب روش‌شناسی فردگرایانه می‌توان دچار خطای ترکیب شد و نمی‌توان موارد سطح خرد را به حوزه‌های کلان تعمیم داد.

بنابراین، همه استدلالاتی که طرفداران این لایحه در قالب مثال‌های سطح خرد که انبوهی از استدلال‌ات در این حوزه قرار می‌گیرد همچون اتلاف انرژی و پیش‌بینی رفتار مردم در این زمینه در این طبقه بندی قرار می‌گیرد.

همچنین این گروه به این توجه نمی‌کنند که در چارچوب ساز و کار قیمتی مفروضاتی از نحوه انتخاب‌های عاملین اقتصادی، روابط بازاری و نهاد دولت حاکم است که در ایران سال ۱۳۸۸ ممکن است برقرار نباشد.

نکته دیگری که در بین دانش‌آموختگان جریان اصلی اقتصاد حاکم است که ثمره تأثیرپذیری اقتصاد از عصر روشنگری و دوره مدرن است، وجود این فرض است که هر آنچه در قالب متغیرهای کمی قابل تحویل نباشد اهمیت نیز ندارد و از این رو، مسائلی همچون حوزه سیاست، اخلاق و تاریخ اهمیت ندارند. مهم هر آن چیزی است که از درون جدول داده ستانده یا مدل اقتصادسنجی قابل استخراج می‌باشد و مابقی در حد گمانه زنی و صرفاً به جهت خالی نبودن عریضه می‌باشد.

عدم توجه به روایی سیاست

سیاست‌گذاری در عرصه عمومی نتیجه تعامل متغیرهای حوزه سیاسی و متغیرهای حوزه اقتصاد است و گفته شد که زمینه پایه اطلاعاتی قدرت در بین نظریه‌هایی که دانش‌آموختگان اقتصاد بیشتر از آن بهره می‌گیرند، مغفول است. به عبارت دیگر، به عنوان یک موضوع تحلیلی مورد توجه اقتصاددانان مرسوم قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر این دسته از اقتصاددانان به هنگام پیشنهاد سیاستی این امر به گروه دیگری واگذار می‌کنند و بدیهی است که این امر به دلیل عدم درک آثار سیاستی توسط گروه‌های کارشناسی دیگر، با انحراف همراه خواهد بود.

روال بر این است که اقتصاددانان به هنگام پیداشدن شکست سیاست‌ها این امر را به اجرای بد محول می‌کنند، گویی که مسئله اجرا موضوعی جدا از حوزه پیشنهاد سیاستی است. در این زمینه کافی است به علل شکست سیاست‌های تعدیل دهه ۱۳۷۰ در بین طراحان آن مراجعه گردد. «سیاست اقتصادی نباید طوری تنظیم شود که بر یک دنیای آرمانی قابل اطلاق باشد. بلکه باید بر دنیا به همان ترتیب که هست قابل اجرا باشد» (استیگلیتز، ۱۳۸۴: ۲۳۷).

بی شک تربیت اقتصاددانانی با ادراک مسائل حوزه سیاست و تسلط بر چارچوب‌های روش‌شناسی به منظور استفاده از آن آگاهی‌ها راهگشاست.

عدم درک مسائل حوزه اخلاق

توجه به آثار سیاست‌ها بر گروه‌های ضعیف جامعه موضوعی است که در قالب ملاحظات اخلاقی مطرح می‌گردد، موضوعی که در بین تحلیل‌های اقتصاددانان به عنوان پایه اطلاعاتی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. مهمترین دغدغه اقتصاددانان مرسوم در این حوزه مسئله کارایی است و این امر در مرحله بعدی قرار می‌گیرد. تئوری‌های اقتصاددانان به مسئله فقر و آسیب‌های

اجتماعی گروه‌های جامعه حساس نیست. به همین دلیل است که یک اقتصاددان به راحتی از لایحه در مقابل مخالفان دفاع می‌کند که این لایحه نه ۶۰ درصد تورم بلکه فقط ۴۰ درصد تورم ایجاد می‌کند. گویی اینکه ۴۰ درصد تورم امر مهمی نیست. یا برخی از تحمل هزینه توسط یک نسل برای بهبود وضعیت نسل‌های بعدی سخن به میان می‌آورد.

این امر بدون پاسخ به این سؤال است که در قالب کدام تئوری اخلاق و عدالت یک اقتصاددان مجاز به چنین تجویزی است، البته این امر صرف نظر از آن است که آیا چنین بهبودی اتفاق خواهد افتاد یا خیر؟ عدم درک دانش‌آموختگان اقتصاد به مبانی ارزشی حمایت‌کننده نظریه‌ها زمینه‌ساز جهت‌گیری‌هایی خواهد بود که می‌تواند آثار نامطلوبی نیز به همراه داشته باشد.

عدم درک مسائل تاریخی

اقتصاددانان اقتصاد مرسوم کمتر تمایلی به خواندن تاریخ ایران دارند، از آن جهت که نیازی به استفاده از آن در دستگاه نظری خود ندارند. البته این به معنی عدم مطالعه در این زمینه نیست، زیرا آن چیزی که مطالعه تاریخی را جهت می‌دهد دستگاه نظری می‌باشد. بنابراین، منظور مطالعه با یک دستگاه نظری مشخص است. شناختن ماهیت تاریخی دولت در ایران به هنگام خالی شدن خزانه به ویژه در شرایط رفتار انبساطی و میزان پای بندی به تعهدات در چنین شرایطی می‌تواند به اقتصاددانان در این زمینه کمک‌های شایانی در حوزه تجویز سیاست‌گذاری نماید. از اینرو اقتصاددانان نیازمند یک تبیین از ماهیت دولت می‌باشند موضوعی که در اقتصاد مرسوم بیشتر شبیه یک جعبه سیاه با مختصاتی ثابت فرض می‌شود.

همچنین شناخت ماهیت تاریخی عاملین اقتصادی در شرایط مختلف و نوع انتخاب‌های آن کمک شایانی در این حوزه خواهد نمود. موضوعی که در لایحه مالیات بر ارزش افزوده دیده نشد. حال این امر در ابعاد بزرگتر و تأثیرگذارتری یعنی قیمت حامل‌های انرژی در حال وقوع است. بی شک نحوه انتخاب عاملین اقتصادی در نظریه‌های اقتصادی با دنیای واقعی به ویژه مردم ایران بسیار متفاوت است، زیرا اساساً انسان اقتصادی منفک از زمان و مکان (تاریخ) است.

تسلط بر روش‌شناسی و حوزه‌های مختلف حیات جمعی در یک جامعه می‌تواند اقتصاددانان را در بهبود نظریه‌هایی اقتصادی متناسب با اقتصاد ایران یاری نماید. در این زمینه لازم است که دانش‌آموختگان اقتصاد به درکی فراتر از کتاب‌های درسی اقتصاد در حوزه نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری دسترسی داشته باشند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

موضوع این مقاله یکی از ضعف‌های جدی دانش اقتصادی یعنی مباحث حوزه روش‌شناسی بود. آنجا که عدم توجه نظام آموزشی علم اقتصاد در ایران موجب ضعف دانش‌آموختگان در زمینه ادراک فلسفی از ماهیت نظریات، ناتوانی در درک روایی کاربرد نظریه و سیاست، اتکاء به کمیت‌گرایی صرف و ضعف‌های جدی در مشاهده را به همراه خواهد داشت.

همچنین گفته شد که تربیت اقتصاددانان همه‌جانبه‌نگر، علاوه بر تسلط بر آموزه‌های اقتصادی، نیازمند آشنایی آنها به حوزه‌های منطق، فلسفه اخلاق و سیاست و درک مناسبی از تاریخ می‌باشد. در این زمینه نشان داده شد که این امر چگونه در لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها با غفلت‌های اساسی بین اقتصاددانان همراه بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱-Methodology

۲-Poper

- ۳- در این زمینه به مقاله ترجمه شده از پوپر در (سروش، ۱۳۷۴) مراجعه کنید.
 ۴- در این زمینه مراجعه کنید به (استریتن، ۱۳۸۵) به نقل از: (کالدول، ۱۲۴: ۱۹۸۲)

۵-reduction

۶-Keynes (۱۹۶۱), PP.۲۹۷-۸

- ۷- در این زمینه به مقاله ترجمه شده از پوپر در کتاب (سروش، ۱۳۷۴) مراجعه کنید.
 ۸- در این زمینه به مقاله ترجمه شده از پوپر در کتاب (سروش، ۱۳۷۴) مراجعه کنید.

منابع فارسی:

- استریتن، پال، مشکل رشته اقتصاد معاصر در چیست؟، ترجمه یوسفی، محمدقلی، اقتصاد سیاسی تحول همه جانبه، شماره ۲، پاییز ۸۵
 - استیگلیتز، جوزف، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه: حسن گلریز، نشرنی، ۱۳۸۴
 - بلاگ، مارک، روش شناسی علم اقتصاد، ترجمه دکترغلامرضا آزادارمکی، نشرنی، ۱۳۸۰
 - سروش، عبدالکریم، درسهایی در فلسفه علم الاجتماع، نشرنی، ۱۳۷۴
 - یتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳
 - نورث، داگلاس، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، مترجم: محمدرضامعینی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مرکزمدارک اقتصادی اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۷

منابع انگلیسی:

- Poper,K. 'Objective Knowledge,an Evolutionary Approach'.
 london:Oxford University Press,1972,p 63
 Poper,K,'The Logic of Scientific Discovery', New York :Harper
 Thorchbook,1965,P 50